

ارزیابی و تحلیل تهدیدات اسلام‌گرایی افراطی در پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نقش انقلاب اسلامی

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۱۲/۱۰	محمود غفوری ^۱
تاریخ تأیید مقاله: ۱۳۹۴/۰۳/۰۵	محمد داوند ^۲
صفحات مقاله: ۴۱ - ۷۱	

چکیده:

در آثار علمی موجود در ارتباط با تهدیدات افراط‌گرایی اسلامی در پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، دو خط‌مشی مشخص اصلی وجود دارد: برخی با ذکر عوامل تکوین افراط‌گرایی اسلامی پاکستان، تهدیداتی از جنس مسائل عقیدتی را برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران برشمرده‌اند و از نقش انقلاب اسلامی در ارتباط با این تهدیدات دریغ ورزیده‌اند. بعضی دیگر تهدیدات افراطیون پاکستانی را واکنشی در مقابل ماهیت تجدید نظرطلبانه‌ی انقلاب اسلامی دانسته و به تبع آن، خطرات افراطیون را در چارچوب رقابت جمهوری اسلامی ایران و کشورهای محافظه‌کار منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بررسی نموده‌اند و از تهدیدات ناشی از مسائل هویتی بازمانده‌اند. در مقابل این پژوهش ضمن بررسی ریشه‌ها و نفس تهدیدات هویتی، سعی در شناخت ارتباط انقلاب اسلامی با تهدیدات موجود دارد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد گرچه مؤلفه‌های تکوین افراط‌گرایی اسلامی در پاکستان هم‌چون فقر، بی‌ثباتی سیاسی، مدارس دینی و حمایت عربستان از گروه‌های افراطی، در برانگیختن افراط‌گرایی اسلامی پاکستان اهمیت بسزایی دارند، اما انقلاب اسلامی این عوامل را از حالت بالقوه به بالفعل درآورده است. در مجموع، هر دو عامل تهدیدات امنیتی عدیده‌ای را برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده‌اند که شیعه‌ستیزی، تهدیدات ناشی از قاچاق مواد مخدر، تحریک گروه‌های تجزیه‌طلب و تقویت وهابیت در جنوب شرق ایران و نهایتاً

۱ - دانشیار گروه علوم سیاسی دانشکده حقوق و الهیات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

۲ - دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه تربیت مدرس تهران.

تهدید ناشی از امکان به قدرت رسیدن این گروه‌ها در پاکستان و دسترسی آنها به تسلیحات هسته‌ای را شامل می‌شوند.

* * * * *

واژگان کلیدی

تهدیدات امنیتی؛ جمهوری اسلامی ایران؛ پاکستان؛ افراط‌گرایی؛ انقلاب اسلامی.

مقدمه

کشور پاکستان که در همسایگی ایران قرار دارد، از حیث تهدیدات ناشی از معضل گروه‌های افراط‌گرای اسلامی برای جمهوری اسلامی ایران اهمیت فراوانی دارد. با توجه به شرایط موجود و نیز گستردگی مرز این دو کشور به طول ۹۸۷ کیلومتر، به‌نظر می‌رسد تهدیدات امنیتی از سوی پاکستان برای منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در چند ساله‌ی اخیر گسترش بیش‌تری یافته و در نتیجه، هزینه‌های جمهوری اسلامی ایران در خصوص کنترل و مهار این تهدیدات افزایش می‌یابد. آخرین واقعه‌ی تروریستی در سیستان و بلوچستان که توسط گروه جیش‌العدل در مهر ماه ۱۳۹۳ انجام شد، مسأله‌ی امنیت در مرزهای شرقی ایران را دوباره در صدر اخبار مهم منطقه قرار داد، اما این تهدید امنیتی بسیار فراتر از حملات تروریستی مقطعی است و به‌نظر می‌رسد که فراتر از عملیات گروه‌های کوچک مخالفان است که به‌دنبال تأسیس بلوچستان بزرگ و تجزیه‌طلبی هستند.

از همین رو، یکی از فوری‌ترین و حیاتی‌ترین اهداف هر کشوری، تلاش در جهت حفظ تمامیت ارضی و پاسداری از رفاه شهروندان خود در سایه‌ی ایجاد تدابیر امنیتی بوده است. بنابراین، جامعه‌ی دانشگاهی ایران به منظور تحقق این امر باید به شناسایی، تقسیم‌بندی و الویت‌گذاری انواع تهدیدات امنیتی داخلی و خارجی، به‌ویژه تهدیدات امنیتی کشورهای همسایه همت مضاعف گمارند. از این حیث، تجربیات تاریخی نشانگر آن است که گروه‌های افراطی فعال در پاکستان دارای انواع ظرفیت‌های تهدیدزا علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران می‌باشند. بنابراین، لازم است یک بررسی جامع و مانع در این زمینه صورت پذیرد تا

ضمن تحلیل و شناخت همه‌جانبه‌ی تهدیدات مزبور، هزینه‌های سرمایه‌گذاری، امکانات و نیروهای مادی و معنوی به‌کار گرفته شده در جهت رفع این تهدیدات، به حداقل ممکن برسد. در ارتباط با این پژوهش، تحقیقات سودمندی به‌صورت جسته و گریخته انجام شده که نویسنده ضمن بهره‌برداری از آنها سعی در تحلیل همه‌جانبه‌ی تهدیدات افراطیون اسلامی پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران داشته است:

الف) مقاله‌ی «تبیین تأثیر رادیکالیسم اسلامی بر روابط ایران و پاکستان»، نوشته‌ی شفیعی و قلیچ‌خانی (۱۳۸۹). از دید این مقاله، تباین بین اصول حاکم بر افراط‌گرایی سنی پاکستانی و روح مذهبی حاکم بر اندیشه‌ی برخی جناح‌های شیعی در ایران، خواه‌ناخواه این دو عنصر را به دو قطب مخالف تبدیل می‌کند که یکدیگر را دفع کنند و حتی به عامل قدرتمند واگرایی در روابط دو کشور تبدیل شوند. اگر چه این مقاله حاوی نقاط مثبت عدیده‌ای است؛ اما نقش انقلاب اسلامی آن‌چنان که باید و شاید در تبیین تیرگی روابط دو کشور بر کشیده نشده است. بدین ترتیب، در تحلیل نهایی توازن لازم بین بخش‌های مختلف مقاله جهت به تصویر کشیدن تأثیر منفی افراطیون اسلامی پاکستان، بر روابط دو کشور برقرار نشده است.

ب) مقاله‌ی «فراز و نشیب روابط ایران و پاکستان: از رقابت تا همکاری»، اثر ولی کوزه‌گر کالجی، (۲۰۱۱). در این مقاله نویسنده، انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ ایران را نقطه‌ی پایانی بر مناسبات مستحکم پادشاهی ایران با پاکستان دانسته که موجب شده طیف گسترده‌ای از رقابت و همکاری میان دو کشور آغاز گردد. وی می‌افزاید: در مطالعه‌ی روابط دو کشور در طی سه دهه‌ی گذشته، پنج عامل ثابت ایدئولوژی و مذهب، قومیت‌گرایی، افراط‌گرایی دینی و تروریسم، تحولات افغانستان، نوع مناسبات هند و پاکستان با محوریت کشمیر و سیاست‌های آمریکا، همواره حضور داشته‌اند. کوزه‌گر کالجی در بررسی عرصه‌های رقابت بین ایران و پاکستان، به نقش انقلاب اسلامی به درستی اشاره می‌کند، اما در تحلیل تهدیدات افراطیون پاکستان بسیاری از عوامل مانند قاچاق مواد مخدر، تحریک گروه‌های تجزیه‌طلب و ... را نادیده می‌گیرد.

ج) مقاله‌ی «تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان با تأکید بر عامل امنیتی»، به قلم جوادی ارجمند، بیدالله‌خانی و رضایی‌زاده (۱۳۹۱). پژوهش مزبور استدلال می‌نماید که ماهیت محتوای روابط دوجانبه‌ی ایران و پاکستان در مورد مسائل منطقه‌ای و بین‌المللی مختلف از جمله مسائل امنیتی و مرزی متغیر افغانستان، هندوستان و آمریکا، منافع فرقه‌ای شیعه و سنی و گروه‌های بنیادگرای سلفی و ... می‌تواند بر آینده‌ی روند صلح و ثبات در آسیا تأثیرگذار باشد. اگرچه این مقاله در حجم اندک به خوبی ریشه‌های تقویت افراط‌گرایی اسلامی در پاکستان و تأثیر آن را بر منافع ملی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌نماید، اما در مقام توصیف تهدیدات گروه‌های افراط‌گرا، تنها برای مسأله‌ی بلوچستان اهمیت اساسی قائل است.

د) مقاله‌ی «روابط غیرکارکردی ایران و پاکستان»، نوشته هارش پانت، (2009). پانت، عمده‌ی توجه خود را معطوف به این موضوع نموده است که تا زمانی که دفاع از منافع فرقه‌ای شیعه و سنی از جانب دولت‌های ایران و پاکستان ادامه داشته باشد، نیروهای ایالات متحده و ناتو توانایی تأمین ثبات در افغانستان را نخواهند داشت. از نظر وی این در حالی است که ایران و پاکستان در دوره‌ی جنگ سرد متحدین سرسخت یکدیگر بودند، اما انقلاب اسلامی ایران، جنگ داخلی در افغانستان و توسعه‌ی فناوری‌های هسته‌ای پاکستان، روابط حسنه‌ی مزبور از شکل همکاری تبدیل به رقابت نموده است. علی‌رغم این‌که پانت به‌درستی در تحلیل خود مسائل هویتی را در تیرگی روابط به تصویر می‌کشد، اما از آنجایی که تحلیل او نسبت به روابط ایران و پاکستان عمدتاً متأثر از بازیگران منطقه‌ای (افغانستان و عربستان) و فرامنطقه‌ای (آمریکا و ناتو) است؛ بسیاری از مؤلفه‌های تأثیرگذار در روابط غیرکارکردی این دو کشور مانند مسأله‌ی بلوچستان، تبعات منفی قاچاق مواد مخدر برای دو کشور و ... به دست فراموشی سپرده شده است.

اما در پژوهش پیش رو، نویسنده ضمن در نظر داشت پیچیدگی‌های خاص محیط اجتماعی و سیاسی پاکستان، بر این باور است که اوج تهدیدات نیروهای اجتماعی پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، در برهه‌ی زمانی بعد از انقلاب اسلامی ایران می‌باشد و عمده‌ی تهدیدات نیروهای افراطی این کشور به علت ماهیت تجدید نظرطلبانه‌ی انقلاب اسلامی ایران قابل تحلیل است. در واقع، وقوع انقلاب اسلامی ایران منجر به تغییر اساسی در گفتمان سیاست خارجی ایران بر مبنای اصول ارزش‌محور شد. حاکم شدن گفتمان ارزش‌محور در سیاست خارجی ایران در فاصله‌ی سال‌های ۱۳۶۸-۱۳۶۰، فضای روابط دو کشور ایران و پاکستان را بیش از پیش رو به سردی برد. بر این اساس، اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران را در این مقطع مواردی مانند صدور انقلاب اسلامی، بیان فرضیه‌ی جهاد در دو بعد فرهنگی و نظامی، طرح موضوع استکبار ستیزی و ... تشکیل می‌داد. در نتیجه، جمهوری اسلامی ایران با حکومتی شیعی و پرچمدار حرکت‌های مردمی در منطقه و با برخورداری از گفتمان انقلابی، در تضاد با سنی‌گرایی افراطی ژنرال ضیاءالحق و همسویی وی با سیاست‌های ایالات متحده قرار گرفت. (Kouzehgar 2012:141-178) از این رو، به دلیل مستعد بودن فضای حاکم بر دولت و ملت پاکستان در جذب افکار و اعمال افراط‌گرایانه بنای گروه‌های تندرویی در این کشور گذاشته شد که اهم فعالیت‌های خود را معطوف به مبارزه با انقلاب اسلامی ایران و شعیان نمودند و تاکنون نیز به اشکال گوناگون چالش‌های جدی متعددی را برای جمهوری اسلامی ایران به وجود آورده‌اند. با این اوصاف، در این نوشتار در پی پاسخ به این سؤالات هستیم که انقلاب اسلامی ایران چه تأثیری بر روند فعالیت‌های گروه‌های افراطی ضدایرانی در پاکستان داشته است؟ و این گروه‌ها چه تهدیداتی را متوجه امنیت جمهوری اسلامی ایران می‌نمایند؟

الف) تمهیدات نظری: مبانی هویتی، نهادی و مادی پر خطر انقلاب اسلامی در نظام بین‌الملل

انقلاب اسلامی ایران، ساختار سیاسی، نحوه‌ی توزیع قدرت و بازیگران روابط بین‌الملل را تحت تأثیر قرار داد و باعث تقویت و ظهور بازیگران جدید غیردولتی (جنبش‌ها و ملت‌ها) شد (رضاپور، ۱۳۹۳: ۱۴۱) که این مهم علاوه بر فرصت‌ها، تهدیدهایی نیز برای جمهوری اسلامی

ایران در پی داشت. از همین رو، در این قسمت برآنیم تا از طریق سه سامانه‌ی هویتی، نهادی و مادی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ ایران، ریشه‌های منابعی را که باعث تنش بین ایران و کشورها و جنبش‌های افراطی اسلام‌گرای منطقه‌ای شده است، مورد بازشناسی قرار دهیم:

الف) **سامانه‌ی هویتی:** منظور از سامانه‌ی هویتی، دگرگونی‌های بنیادین در مسائل و اصول هویتی سیاست خارجی ایران با وقوع انقلاب اسلامی است. توضیح آن که امام خمینی^(ره)، به‌عنوان رهبری این انقلاب، بر بعد سیاسی آموزه‌های اسلامی - شیعی و پیوند دین با سیاست تأکید کرد و در همین راستا، هدف نهایی انقلاب را که به بیان او ماهیتی کاملاً اسلامی داشت، بازگرداندن هویت اسلامی به ایران ذکر کرد. (ثانی‌آبادی، ۱۳۸۹: ۸۸) از آن پس آنچه به کنش سیاسی ایرانی‌ها در صحنه‌ی داخلی و خارجی جهت می‌دهد، مذهب شیعه است. بنابراین، آنچه که ملت ایران را در سطح نظام بین‌الملل متمایز می‌سازد و مرز «خود» و «دگر» را ترسیم می‌کند، اسلام شیعی است. (کریمی‌فرد، ۱۳۸۸: ۱۶۶) در برابر این تحول اساسی، متقابلاً نظام بین‌المللی (عمدتاً دولت‌های غربی) نیز واکنش نشان داد. در این ارتباط، اسپوزیتو و پیسکاتوری در مقاله‌ی تحت عنوان «اسلام و دمکراسی» می‌نویسند: «غرب از طریق تقسیم جسورانه‌ی مسلمانان به «مسلمان خوب» کسانی که اهداف مورد تأیید غرب را دنبال می‌کنند و «مسلمانان بد»، خود را در معرض اتهام به دخالت در امور مسلمانان قرار داده است و این حربه دقیقاً مصداق بارز سیاست مهار جدید مبتنی بر مهار مسلمانان توسط مسلمانان است. در این دسته‌بندی، شیعیان ایران قبل از انقلاب در جایگاه مسلمان خوب و اعراب سنی که به دلیل اختلاف با رژیم صهیونیستی با غرب مشکل داشتند، در رده‌ی مسلمان بد قرار داده می‌شدند. این دسته‌بندی بعد از انقلاب معکوس شد. به این معنا که شیعیان ایران بعد از انقلاب به‌عنوان سرکش، یاغی و در کل، مسلمان بد و اعراب به دلیل چرخش به سمت غرب و سازش با رژیم صهیونیستی، مسلمان خوب دانسته شدند؛ چرا که اسلام سیاسی تحت تأثیر انقلاب اسلامی ایران، هژمونی آمریکا، موجودیت رژیم صهیونیستی و بقای رژیم‌های محافظه‌کار منطقه را به مبارزه

طلبید و به معضل امنیتی برای غرب، به‌ویژه آمریکا، رژیم‌های عربی و رژیم صهیونیستی تبدیل شد. (موسوی شفائی و شاپوری، ۱۳۹۰: ۱۷۶) سامانه‌ی هویتی انقلاب اسلامی در سامانه‌ی نهادی انقلاب به شکل قانونی تبلور پیدا کرد.

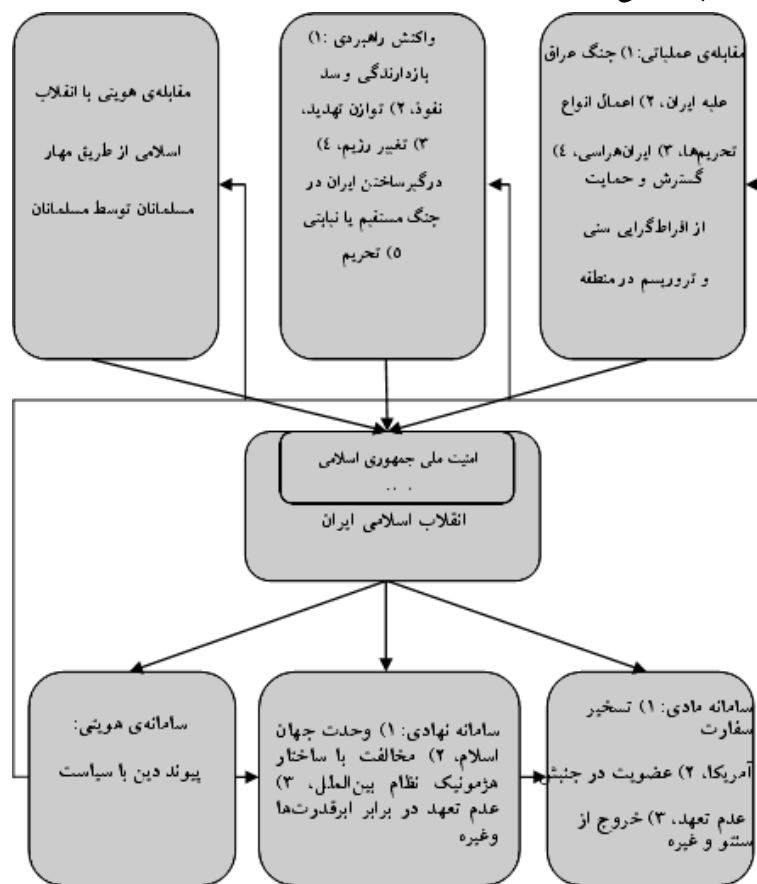
ب) **سامانه نهادی:** مراد از سامانه‌ی نهادی، تثبیت اصول و راهبردهای سیاست خارجی انقلاب اسلامی ایران در قانون اساسی است. از منظر «هویت»، یکی از مهم‌ترین منابع شناخت سیاست خارجی انقلاب اسلامی، قانون اساسی است. بر این اساس، قانون اساسی و سیاست خارجی منبعث از آن، جهان‌گرایانه است؛ چون سعادت و رهایی را نه تنها برای خود، بلکه برای مردم جهان طلب می‌نماید (اصل ۱۵۴ قانون اساسی)، امت‌محورانه است؛ زیرا به دنبال وحدت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جهان اسلام است (اصل ۱۱ قانون اساسی) و در تعارض آشکار با سیستم دولت-ملت حاکم بر جامعه‌ی بین‌المللی معاصر و نیز قواعد حاکم بر ساختار هژمونیک نظام بین‌الملل می‌باشد. انقلابی است؛ چون شالوده‌شکن، و اساس و مواجهه‌جویانه است و در پی دفاع از حقوق همه‌ی مسلمانان جهان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر می‌باشد (اصل ۱۵۲ قانون اساسی). (صادقی، ۱۳۹۳: ۳۰) در مقابل، نظام بین‌الملل به منظور فشار بر ایران و تطبیق سیاست‌های این کشور با قواعد موردنظر خود، از راهبردهای مختلفی استفاده می‌کند که عبارتند از: ۱) بازدارندگی و سد نفوذ: سیاست سد نفوذ در مقابل جمهوری اسلامی ایران به دو شکل در حال پیاده‌سازی است: یکی با گسترش حضور مستقیم آمریکا در منطقه و استقرار سیستم‌های سپر موشکی در خاک کشورهای پیرامون ایران و دیگری، تقویت همسایگان ایران از طریق تشویق آنها به مجهز کردن خود به انواع سلاح‌ها؛ ۲) توازن تهدید: تبلیغات غربی‌ها علیه ایران، از همان اوایل انقلاب باعث رواج نوعی ترس و برداشت تهدید در میان کشورهای منطقه نسبت به ایران شده است. سوق داده شدن کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس به سمت ایجاد اتحاد شورای همکاری خلیج فارس علیه جمهوری اسلامی ایران در زمان جنگ تحمیلی و هم‌چنین یکپارچگی نسبی فعلی کشورهای منطقه در مقابل ایران که به سمت اتحاد با قدرت‌های بزرگ بیرون از منطقه نیز کشیده شده است، نشان می‌دهد پروژه‌ی ایران‌هراسی غربی‌ها مؤثر بوده است. این توازن

تهدید برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران خطرناک است؛ ۳) تغییر رژیم: استراتژیست‌ها و سیاستمداران غربی همواره به دنبال تغییر رژیم در جمهوری اسلامی ایران بوده‌اند؛ به گونه‌ای که از هر فرصتی برای انجام این هدف دریغ نورزیده‌اند؛ ۴) درگیر ساختن ایران در جنگ مستقیم یا نیابتی: غربی‌ها معتقدند دیپلماسی بین ایران و غرب بسیار دور از هم است و دیپلماسی تنها به ایران فرصت و زمان بیش‌تری می‌دهد. از این‌رو، باید ایران را در جنگ‌های مستقیم و غیرمستقیم درگیر نمایند؛ ۵) تحریم: غرب و هم‌پیمانان معتقدند، تحریم‌های غیرقابل پیش‌بینی و اقدامات سریع بهتر می‌تواند رفتار تهران را تغییر دهد، همان‌گونه که ضربات آمریکا در سال ۱۹۸۸ منجر به پذیرفتن آتش‌بس و قطعنامه‌ی ۵۹۸ از طرف این کشور شد. (موسوی‌شفائی و شاپوری، ۱۳۹۰: ۱۸۹-۱۸۵) برآیند کارکرد سامانه‌های هویتی و نهادی انقلاب اسلامی، در قالب سامانه مادی، جنبه‌ی عملی پیدا نمود.

ج) سامانه مادی: این سامانه به اقدامات اجرایی و جهت‌گیری‌های عملی سیاست خارجی ایران بعد از انقلاب نظر دارد. بر این اساس، پس از وقوع انقلاب وزارت خارجه رسماً در تاریخ ۶ فروردین ۱۳۵۸ کناره‌گیری دولت موقت جمهوری اسلامی ایران را از پیمان ستو به دولت‌های پاکستان، ترکیه و انگلستان اعلام کرد و در ششمین نشست سران جنبش عدم تعهد در هاوانا، ایران بر اساس انگاره‌ی نه شرقی، نه غربی به عضویت این سازمان درآمد. از همین رهگذر، تسخیر سفارت آمریکا در تهران در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۵۸ و مسأله‌ی گروگان‌گیری ۵۰ نفر از اتباع آمریکایی به مدت ۴۴ روز، رویدادی بود که نظام نوپای انقلابی ایران را مقابل ابرقدرت دنیا قرار داد. هم‌چنین جمهوری اسلامی ایران در حمایت از جنبش‌های آزادی‌بخش، کانون انقلابیون جهان و تهران محل رفت‌وآمد نمایندگان جنبش‌های آزادی‌بخش شد؛ به طوری که در سال‌های اولیه‌ی انقلاب رهبران سازمان آزادی‌بخش فلسطین، نمایندگان جبهه‌ی پولیساریو^۱، رهبر جبهه‌ی آزادی‌بخش اریتره، نمایندگان سازمان النصر افغانستان و ... به تهران آمدند و با مقامات سیاسی دیدار

1- Polisario front

داشتند. (حافظنیا و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۷-۹) در مقابل، جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، اعمال انواع مختلف تحریم‌ها، بلوکه کردن تمامی دارایی‌های بانک مرکزی و دولت ایران در ایالات متحده، جلوگیری از فعالیت‌های صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، ایران‌هراسی، ایجاد رقابت تسلیحاتی در منطقه، حضور نیروهای نظامی آمریکا و ناتو در کشورهای همسایه، ادعاهای واهی ارضی بر جزایر سه‌گانه‌ی ایرانی و گسترش و حمایت از افراط‌گرایی سنی و تروریسم در منطقه، از مهم‌ترین واکنش‌های بازیگران نظام بین‌الملل در واکنش به انقلاب اسلامی است. (Kouzehgar Kaleji, 2012: 142-145)



تصویر شماره ۱ - واکنش پر خطر بازیگران بین‌المللی نسبت به انقلاب اسلامی

ب) عوامل مؤثر در رشد افراط‌گرایی اسلامی در پاکستان

برخی از عوامل مؤثر در رشد و تکوین افراط‌گرایی در پاکستان به شکل مستقیم تهدیداتی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران ایجاد می‌نمایند. بنابراین، بررسی مهم‌ترین آنها جهت تبیین تهدیدات مزبور اهمیت بسزایی دارد:

فقر

پاکستان کشور پرجمعیت و فقیری است که تعصبات فرقه‌ای در این سرزمین مانع از ثبات قدرت سیاسی و در نتیجه، امنیت اقتصادی می‌شود. بالا بودن نرخ رشد جمعیت، فقدان منابع زیرزمینی، هرج و مرج در سیستم مالیاتی، رشد فساد مالی در دستگاه حاکمه و افزایش سرسام‌آور هزینه‌های نظامی مانع از آن گردیده است تا اقتصاد این کشور سامان پیدا کند. در حال حاضر، تمام سرمایه‌گذاران خارجی، پاکستان را نادیده گرفته‌اند و سرمایه‌های خود را به‌جای این سرزمین پرآشوب که به یکی از بی‌ثبات‌ترین سرزمین‌های جهان از لحاظ سیاسی، امنیتی، اقتصادی و اجتماعی معروف است، وارد بازارهای باثبات‌تر کشورهای در حال توسعه کرده‌اند. (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۲-۹۳)

دولت پاکستان، طی ۵۰ سال گذشته، بیش از درآمدهای خود خرج و بیش از پس‌اندازهای خود سرمایه‌گذاری کرده است. از این‌رو، شکاف عمیق میان دخل و خرج، موجب کسر بودجه و فاصله‌ی بسیار میان میزان پس‌اندازهای ارزی و هزینه‌های سرمایه‌گذاری شده و کسری موجودی حساب‌های جاری کشور را در پی داشته است. هر دو این عوامل دست به دست هم داده و به انباشته شدن بدهی‌های داخلی و خارجی این کشور انجامیده است. (کریمی‌پور، ۱۳۹۲) این مسأله موجب به خطر افتادن امنیت ملی پاکستان گردیده؛ به‌طوری که جوانان و نوجوانان عمدتاً بیکار که امیدشان به توانایی دولت در رفع مشکلات اقتصادی‌شان را از دست داده‌اند، احزاب و مؤسسات خیریه‌ی اسلامی را تنها پناهگاه واقعی خود یافته‌اند. این جوانان به‌خاطر تأمین زندگی خود و خانواده به استخدام احزاب جهادی در پاکستان، افغانستان و کشمیر در می‌آیند. تداوم این شرایط جوانان و مردم فقیر این کشور را

مجدوب شعارهایی تندروانه و انقلابی احزاب اسلامی هم‌چون عدالت اقتصادی و اجتماعی کرده است (عارفی، ۱۳۸۲: ۲۶۷)

بی‌ثباتی سیاسی و مداخله‌ی نظامیان در سیاست

از اوت ۱۹۴۷ که پاکستان به استقلال دست یافته، همواره شاهد سرزمینی گرفتار بی‌ثباتی ژرف سیاسی، برخوردهای پیاپی فرقه‌ای، گسترش چشم‌گیر افراط‌گرایی و اقتدارگرایی نظامیان بوده‌ایم. (دهشیر، ۱۳۸۶: ۴) بیش‌تر رؤسای جمهور پاکستان با استفاده از ابزار کودتا توانسته‌اند مقام عالی سیاسی کشور خود را کسب کنند. ژنرال اسکندر میرزا در سال ۱۹۵۶ با کودتای نظامی به‌عنوان نخستین رئیس‌جمهور این کشور به قدرت رسید؛ و با کودتای نظامی ایوب‌خان در سال ۱۹۵۸ برکنار شد. ایوب‌خان نیز با کودتای یحیی‌خان در ۱۹۶۹ از کار برکنار شد. پس از استعفای یحیی‌خان ذوالفقار علی بوتو در ۱۹۷۱ با انتخابات مردمی روی کار آمد و تا ۱۹۷۳ توانست به کاهش نسبی مداخله‌ی نظامیان در سیاست کشورش کمک کند. چودری فضل‌الله با انتخابات ۱۹۷۳ رئیس‌جمهور شد و با وقوع کودتای نظامی ژنرال ضیاءالحق در ۱۹۷۷ مقام خود را از دست داد. پس از مرگ ضیاءالحق در سال ۱۹۸۸ غلام اسحاق‌خان (۱۹۸۸-۱۹۹۳) و فاروق احمدخان لغاری (۱۹۹۷-۱۹۹۳)، با فشار غیرمستقیم نظامیان مجبور به کناره‌گیری شدند و در اکتبر ۱۹۹۹ پرویز مشرف رئیس‌ستاد مشترک ارتش در کودتایی بدون خون‌ریزی، محمد نواز شریف، نخست‌وزیر قانونی این کشور را خلع نمود و قدرت را در دست گرفت. (لطیفان، ۱۳۸۸: ۲۳۷)

از همین رو، رشد فزاینده بی‌ثباتی سیاسی و ناامنی در پاکستان، این ذهنیت را در میان مردم به وجود آورده که دولت و ارتش توانایی حفظ نظم و قانون را ندارند. این چنین ذهنیت‌هایی در بین مردم پاکستان باعث شده تا آنها جهت برقراری نظم و قانون به گروه‌های افراطی اسلام‌گرا گرایش بیش‌تری پیدا کنند؛ زیرا به باور آنها دولت از درون خود چنان از هم گسسته و در نزاع‌های داخلی و فساد فرو رفته است که هیچ نوع امیدی برای تغییر و اصلاح وضعیت موجود از سوی آن نمی‌رود. (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۴)

نظام آموزشی مبتنی بر مدارس دینی

افغانستان و پاکستان از جمله چند کشوری هستند که در بین کشورهای مسلمان جهان در قرن بیستم، مدارس مذهبی در آنها به شدت رشد کرده‌اند. این مدارس دارای نظام درسی معمول نیستند و اهمیت و موفقیت آنها بستگی به شخص مؤسس و مقدار پولی دارد که او می‌تواند جذب نماید. این مدارس فاقد وابستگی ملی و در مستعمرات هند شرقی بریتانیا، پراکنده هستند. برخی از آنها وابسته به گروه‌های اسلام‌گرای تندرو مانند اهل حدیث می‌باشند، ولی اکثریت آنها مرتبط به مکتب فکری دیوبندی می‌باشند که در شمال پاکستان دارای قدرت و نفوذ هستند. (Roy, 2001: 9)

بر اساس آمار رسمی دولت پاکستان، نزدیک به ۱۱۲۲۱ مدرسه‌ی مذهبی در این کشور فعال است. حدود ۶۱۴۸ مدرسه از این تعداد مدارس، ثبت رسمی شده‌اند و بقیه یعنی ۵۰۷۳ مدرسه‌ی دیگر از ثبت رسمی اجتناب کرده‌اند، اما آمارهای غیررسمی حکایت از آن دارد که حدود ۲۰ هزار مدرسه‌ی مذهبی در پاکستان وجود دارد. از کل مدارس مذهبی موجود در پاکستان، ۸۰۰۰ مدرسه‌ی زیرنظر سازمان‌های دیوبندی، ۱۸۰۰ مدرسه‌ی زیرنظر سازمان‌های بریلوی، ۴۰۰ مدرسه‌ی زیرنظر سازمان‌های اهل حدیث، ۳۸۲ مدرسه‌ی زیرنظر سازمان‌های شیعه، و ۱۲۰۰ مدرسه‌ی زیرنظر جماعت اسلامی پاکستان فعالیت می‌کنند. کارکرد اصلی این مدارس، آموزش نیروهای اسلام‌گرا است. (شفیعی، ۱۳۸۴: ۳) مدارس مذهبی در پاکستان به عنوان موتور رشد و حرکت پرشتاب بنیادگرایی به ویژه در شکل طالبانیسم آن در منطقه محسوب می‌شود. در هیچ کجای دنیا بستری مساعدتر از پاکستان برای رشد مدارس مذهبی و ترویج نامحدود و کنترل‌نشده‌ی اندیشه‌های رادیکال نیست. مدارس این کشور اکنون چنان عمق اجتماعی پیدا کرده‌اند که شاید بتوان گفت با این وضعیت هیچ شانسی برای برخورد جدی و کنترل آنها برای دولت پاکستان وجود نداشته باشد. (مسعودنیا و نجفی، ۱۳۹۰: ۹۷)

حمایت‌های عربستان از گروه‌های افراطی در پاکستان

دولت عربستان به دلیل اعتقاد به وهابیت، رابطه‌ی نزدیکی با برخی گروه‌های بنیادگرا در پاکستان دارد؛ چرا که برخی فرقه‌های مذهبی در پاکستان مانند مکتب دیوبندی از نظر اعتقادی شباهت زیادی با وهابیت دارند و در برابر سایر فرقه‌های اسلامی حساسیت زیاد نشان می‌دهند. بنابراین، عربستان در دوران جهاد به علت درآمدهای نفتی با ارسال کمک‌های مالی و اقتصادی به افغانستان و ایجاد هزاران مدرسه‌ی مذهبی در پاکستان که به آئین وهابیت پای‌بند بودند، زمینه‌ی رشد و گسترش هرچه بیش‌تر این اندیشه را فراهم آورد. (عصمت‌اللهی، ۱۳۸۸: ۱۱۷)

در دوره‌ی حکومت ضیاء‌الحق فعالیت‌های تبلیغی - مذهبی عربستان سعودی به بالاترین حد خود رسیده بود که همین فعالیت‌ها بعدها باعث شکل‌گیری بسیاری از گروه‌های تندرو در پاکستان شد. عربستان سعودی با کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم به گروه‌های شبه‌نظامی پاکستان اهداف خود را در منطقه پیش می‌برد. از همین رو، یک روزنامه‌نگار پاکستانی به نام عزار سید در سال ۲۰۰۹ در مقاله‌ای فاش کرد: آمریکایی‌ها به این نتیجه رسیده‌اند که باید با سران طالبان مذاکره کنند و این مذاکره باید از طریق لابی‌های سازمان اطلاعاتی پاکستان و عربستان جریان یابد. (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱: ۲۹)

ج) نقش انقلاب اسلامی ایران در رشد گروه‌های ضد شیعی در پاکستان

پس از اعلام استقلال پاکستان در سال ۱۹۴۷ میلادی ایران اولین کشوری بود که تأسیس جمهوری اسلامی پاکستان را به رسمیت شناخت. هم‌چنین ایران نخستین کشوری بود که با آن کشور در سال ۱۹۵۶ عهدنامه‌ی مودت به امضا رساند. ایران و پاکستان در سال ۱۹۵۵ عضو پیمان بغداد شدند و در سال ۱۹۶۴ پیمان «آر سی دی» را امضا کردند. ایران در جنگ هند و پاکستان (۱۹۶۵) از هرگونه کمکی به همسایه‌ی خود دریغ نورزید و در بحران ۱۹۷۱ و استقلال بنگلادش، ضمن تلاش جهت جلوگیری از بروز جنگ، کمک‌های فراوانی در اختیار پاکستان قرار داد. پس از خاتمه‌ی جنگ، شاه ایران اولین رئیس کشوری بود که از پاکستان دیدن کرد. به‌طور کلی، تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی

حدود ۱۶ قرارداد بین دو کشور در زمینه‌های مختلف امضا شد که لغو روادید دارندگان گذرنامه‌ی سیاسی (۱۹۷۴) از آن جمله بود. (فرزین‌نیا، ۱۳۸۹)

بنابراین، تا قبل از انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ فرقه‌گرایی و مسأله‌ی شیعه و سنی در روابط ایران و پاکستان به هیچ عنوان، نقش تعیین‌کننده‌ای نداشت (جوادی‌ارجمند و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۵)، اما با پیروزی انقلاب اسلامی ایران و استقرار حکومتی مذهبی و اظهارات روشن و شفاف رهبران آن مبنی بر حمایت از مستضعفان جهان و صدور انقلاب، همه‌ی کشورهایایی که به نوعی ممکن بود مقصد صدور انقلاب باشند، نگران شدند. در این میان، دسترسی آسان و سریع ایران به پاکستان به دلیل هم‌مرزی، وجود جمعیت شیعه قابل توجه و تحرکات نهادهای ایرانی در آن کشور نگرانی دولتمردان پاکستانی را دوچندان کرد. اندکی پس از پیروزی انقلاب اسلامی، شیعیان پاکستان در اعتراض به تصمیم ضیاءالحق مبنی بر تدوین قانون شریعت پاکستان بر مبنای فقه حنفی، در اسلام‌آباد به صورت مسلحانه تجمع کردند و برای چند روز ادارات و ساختمان‌های وزارتخانه‌ها را به اشغال درآوردند تا دولت را مجبور کنند از تحمیل اجرای فقه حنفی بر شیعیان صرف‌نظر کند که موفق هم شدند. این اقدام پیامی محکم به ضیاءالحق بود و محرک دیگری برای اقدامات افراط‌گرایانه‌ی او گردید. (شفیعی و قلیچ‌خانی، ۱۳۸۹: ۹) مجموع این شرایط یعنی تغییر در سیاست خارجی ایران و فشار شیعیان به دولت پاکستان از دو جنبه‌ی داخلی و خارجی به رشد گروه‌های رادیکال ایران‌ستیز در پاکستان کمک نمود.

در سطح داخلی، موجب تشدید حضور نیروهای اسلام‌گرا در دوران حاکمیت ضیاءالحق (۸۸-۱۹۷۷) شد؛ دورانی که نمونه‌ای بی‌مانند از ترویج سیستماتیک اسلام‌گرایی از بالا بود. ضیاءالحق از ابزار اسلام‌گرایی برای تأمین منافع ملی پاکستان بهره برد. از درون این تحول ده‌ها جریان تندرو سر برآورد که از بین آنها سپاه صحابه با رویکردهای شدید ضدایرانی- شیعی مورد حمایت دولت ضیاءالحق قرار گرفت. در مجموع، ضیاءالحق، دامن زدن به فعالیت جریان‌های دینی اهل سنت را راهی برای مهار موج اسلام سیاسی شیعی از ناحیه‌ی ایران می‌دانست. در سطح پایین‌تر، این تقابل از جنبه‌ی هویت‌بخشی به گروه‌های افراط‌گرای دینی

پاکستان نیز برخوردار بود. از آنجا که هر هویتی از قرار گرفتن «خود» در مقابل «دیگری» شکل می‌گیرد، هویت افراط‌گرای سنی پاکستان نیز «خود» را در مقابل اسلام شیعی - انقلابی ایران به‌عنوان «غیر و دیگری» تعریف می‌نمود و هرچه این تقابل بیش‌تر می‌شد، این هویت بیش‌تر خود را نشان می‌داد که نتیجه‌ی آن فعالیت طیف گسترده‌ای از گروه‌های افراط‌گرا در طی سه دهه‌ی اخیر در جامعه‌ی پاکستان است که اثر بسیار مخربی بر روابط دوجانبه‌ی این کشور با ایران بر جای گذاشته است. (Kouzehgar Kaleji, 2012: 146)

در سطح خارجی، ایران در مقابل پاکستانی قرار گرفت که با اکثریت سنی، خواهان سیاست حفظ وضع موجود در منطقه‌ی خاورمیانه و به‌ویژه خلیج فارس بود. این خط‌مشی دولت پاکستان مورد استقبال کشورهای عربی منطقه‌ی خاورمیانه به‌ویژه عربستان سعودی قرار گرفت. در نتیجه، این همسویی، روابط بسیار نزدیکی میان پاکستان با کشورهای عربی حاشیه‌ی جنوبی خلیج فارس به‌ویژه عربستان سعودی برقرار شد که برآیند آن، خود را در عرصه‌ی تحولات افغانستان نشان داد. دو کشور با حمایت از گروه‌های سنی مذهب عمدتاً پشتون در خلال اشغال افغانستان در دهه‌ی ۱۹۸۰، از یک سو به مقابله با ارتش سرخ شوروی و از سوی دیگر، به مقابله با اسلام سیاسی شیعی - انقلابی ایران پرداختند. همکاری اسلام‌آباد - ریاض در دهه‌ی ۱۹۹۰، با جدیت بیش‌تری دنبال شد و جریانی افراطی سنی با برخورداری از آموزه‌های افراطی سلفی و وهابی در قالب طالبان از خلال این همکاری سربرآورد که یکی از مهم‌ترین اهداف آن کنترل و مهار اسلام‌گرایی شیعی در سطح منطقه بود. (Kouzehgar Kaleji, 2012: 146-147)

از این رو، می‌توان نتیجه گرفت با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، بخشی از افراط‌گرایان اهل سنت در پاکستان با استفاده از حداکثر حمایت‌های داخلی و خارجی سعی می‌کنند به هر میزان ممکن فضا را برای شیعه و جمهوری اسلامی ایران را در آن کشور و در سطح بین‌المللی محدود سازند. بنابراین، شناخت مبانی عقیدتی و اقدامات برخی از این گروه‌های افراط‌گرا به ما در ارزیابی هر چه بهتر تهدیدات آنها برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران کمک می‌نماید.

سپاه صحابه

نام سپاه صحابه^۱ در ابتدا انجمن سپاه صحابه بود [که در اوایل دهه‌ی ۱۹۸۰ تأسیس شد]. این گروه قومی سنی درگیر عملیات تروریستی بر ضد اقلیت شیعه‌ی پاکستان است. این گروه هم‌چنین به‌عنوان یک حزب سیاسی فعالیت می‌کند و در انتخابات سال ۱۹۹۳ شرکت نموده و یک وزیر در دولت ائتلافی ایالت پنجاب پاکستان داشت. سپاه صحابه یکی از پنج سازمانی بود که در ۱۲ ژانویه‌ی ۲۰۰۲ توسط پرویز مشرف غیرقانونی اعلام شد. این گروه پس از آن نام خود را به ملت اسلامی پاکستان تغییر داد. این گروه خواهان این است که پاکستان به‌عنوان یک دولت سنی اعلام وجود نماید. یکی از رهبران مهم این گروه به نام "مولانا ضیاءالقاسمی" در مصاحبه‌ای در ژانویه‌ی ۱۹۹۸ اعلام کرد: «... دولت پاکستان به شیعیان بیش از حد اهمیت می‌دهد. آنها در همه‌جا هستند. در رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها و مقامات عالی دولتی و این باعث نگرانی است.» در عین مخالفت جدی با شیعیان، سپاه صحابه هم‌چنین به ایجاد خلافت اسلامی و به برقراری شریعت اسلامی اهل سنت متعهد هستند. آنها شیعیان را مسلمان نمی‌دانند. در حقیقت سپاه صحابه برای مقابله با انقلاب اسلامی ایران و آنچه که فعالیت شیعیان طرفدار ایران در پاکستان می‌دانند، به‌وجود آمد. (South Asian Terrorism Portal, 2013)

لشکر جهنگوی (جنگوی):

برخی از گزارش‌ها نشان می‌دهند که لشکر جهنگوی^۲ یک گروه نظامی سنی دیوبندی پنجابی است که در سال ۱۹۹۶ توسط یک عضو سابق سپاه صحابه که معتقد بود سپاه صحابه از عقاید رادیکال اولیه‌ی ضدشیعی بنیانگذاران آن مولانا حق نواز جهنگوی عدول کرد، تشکیل شد. بعضی دیگر معتقدند که لشکر جهنگوی توسط رهبری سپاه صحابه به‌عنوان شاخه‌ی نظامی آن جدای از شاخه‌ی سیاسی به‌وجود آمد تا سپاه صحابه در حوزه‌ی سیاسی و لشکر جهنگوی در عملیات خشونت‌بار نظامی هم‌زمان فعالیت داشته

1 - Sipah-e- Sahaba

2 - Lashkar-e- Jhangvi

باشند. در حالی که سپاه صحابه سعی می‌کند خود را از عملیات تروریستی لشکر جهنگوی دور نگاه دارد، بعضی از تحلیل‌گران امنیتی در پاکستان معتقدند که آنها دارای ارتباط نزدیک با یکدیگر هستند. هر دوی آنها دارای عقاید فرقه‌ای مشابهی هستند و اعضای هر دو آنها از مدارس دیوبندی پنجاب تأمین می‌شوند و دارای اهداف ایوئولوژیک یکسانی هستند. اهداف اعلام‌شده‌ی لشکر جهنگوی عبارتند از برقراری یک دولت سنی پاکستان در صورت نیاز با استفاده از زور و خشونت، اعلام شیعیان به عنوان غیرمسلمان و حذف عقاید دینی دیگر به‌ویژه یهودیان، مسیحیان و هندوها. برخی منابع معتقدند که لشکر جهنگوی خطرناک‌ترین گروه قوی خشونت‌طلب موجود در پاکستان است. (Australia Government, 2013)

گروه‌های اهل حدیث:

پیروان اهل حدیث^۱ به دلیل عقاید متعصبانه‌ی وهابی‌شان از حمایت عربستان برخوردارند و با علما و مجامع دینی سعودی ارتباط قوی دارند. اهل حدیث طیف گسترده‌ای از عقاید را در درون خود پوشش می‌دهند. برخی جهاد نظامی را واجب عینی و برخی دیگر آن را در حال حاضر خلاف شرع می‌دانند. مدارس مذهبی اهل حدیث کاملاً تحت نفوذ عربستان است و بخش عمده‌ای از طلاب این مدارس غیرپاکستانی هستند. پیروان اهل حدیث تاکنون ۱۷ سازمان و حزب و گروه تشکیل داده‌اند که هر کدام در یکی از شاخه‌های سیاسی، سیاسی-مذهبی، تبلیغی-فرقه‌ای، جهادی، تبلیغی، آموزشی و فرقه‌ای فعالیت می‌کنند. اهل حدیث در مناقشات و درگیری‌های فرقه‌ای علیه شیعیان و بریلوی‌ها از خواسته‌ی سپاه صحابه و سایر افراطیون مبنی بر کافر خواندن شیعیان حمایت می‌کنند. (شفیعی و قلیچ‌خان، ۱۳۸۹: ۱۸)

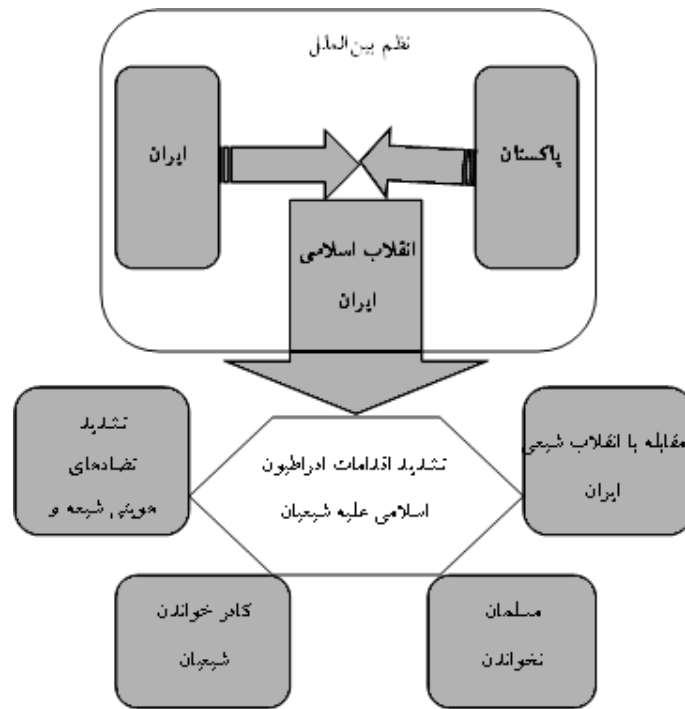
1 - Ahl al Hadith

تحریک طالبان پاکستان:

تحریک طالبان^۱ در ابتدا به رهبری بیت‌الله محسود، متهم به اجرای انواع حملات تروریستی بود؛ از جمله اقدامات طالبان پاکستان در منطقه‌ی وزیرستان، اعلام ممنوعیت فروش سی‌دی موسیقی و فیلم، اخذ مالیات از کالاهایی که از این منطقه عبور می‌کردند و تأسیس دادگاه اسلامی به سبک طالبان به‌عنوان جایگزین جرگه در وانا می‌باشد. هم‌چنین بیش از صد نفر از حامیان دولت پاکستان و موافقان اشغال افغانستان در منطقه‌ی تحت کنترل محسود که از آن به‌عنوان طالبانستان نام برده می‌شود، گردن زده شدند. (شفیعی، ۱۳۹۰) مقامات آمریکایی در ۷ اوت ۲۰۰۹ اعلام کردند بیت‌الله در حمله‌ی هواپیمای بدون سرنشین سازمان سیا کشته شده است. پس از مرگ وی حکیم‌الله معاون وی به رهبری این گروه شبه‌نظامی رسید. وی را می‌توان یکی از رهبران طالبان دانست که به‌طور مرتب بیان می‌کرد که یکی از اهداف اصلی جنبش او جهاد جهانی علیه کفر است. (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱: ۳۰) او نیز پس از سال‌ها تلاش نیروهای آمریکایی سرانجام در شامگاه نوامبر ۲۰۱۳ در حمله‌ی پهپادهای این کشور کشته شد. (خبرگزاری تحلیلی ایران، ۱۳۹۲)

در مجموع، فعالیت‌های تحریک طالبان پاکستان بر ضد شیعیان باید بخشی از دستور کار وسیع‌تر راهبردی محسوب شود. بخش اعظم فعالیت‌های متمرکز ضدشیعی منسوب به این گروه در منطقه‌ی کورام واقع در مرز افغانستان رخ می‌دهد که دسترسی آسانی به کابل دارد. اهمیت راهبردی کورام آن را ناحیه‌ای مهم برای فعالیت‌های طالبان افغانستان و شبکه‌ی حقانی بر ضد نه تنها شیعیان کورام بلکه مخالفت با ایدئولوژی شیعه در تمام منطقه کرده است.

(Australia Government, 2013)



تصویر شماره ۲ - تقابل ایران انقلابی و پاکستان محافظه‌کار در نظم بین‌الملل و تشدید اقدامات افراطیون پاکستانی

د- تهدیدات گروه‌های افراط‌گرای اسلامی پاکستان علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران

پس از تحلیل نقش انقلاب اسلامی در تشدید فعالیت‌های گروه‌های افراطی‌گرای اسلامی در پاکستان و آشنایی با مبانی اعتقادی آنها، تبیین تهدیدات گروه‌های افراطی پاکستان بر حسب عوامل مؤثر در رشد آنها (فقر، مدارس دینی، حمایت عربستان و بی‌ثباتی سیاسی) علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران، غیرقابل اجتناب است.

شیعه‌آزاری و شیعه‌هراسی

در داخل پاکستان، مدارس تحت نفوذ عربستان از موضع ستیزه‌جویانه‌ی عربستان در برابر ایران حمایت می‌کنند. با توجه به قدرت روزافزون این گونه مدارس، موج خشونت و ضدیت با هواداران

اسلام انقلابی شیعی مورد حمایت ایران نیز تشدید می‌گردد. در واقع، عربستان در اوایل دهه‌ی هشتاد میلادی برای مقابله با نفوذ ایران بر شیعیان پاکستان، وارد صحنه شد. اصلی‌ترین ماده‌ی درسی در این مدارس، جهاد طبق الگوی ترکیبی ایدئولوژیکی مکتب دیوبندی و مکتب سلفی است. (رشیدی و شاه‌قلعه، ۱۳۹۱: ۱۰۷) نمود رشد مدارس دینی به وضوح در آموزه‌های سپاه صحابه منعکس شده است. این گروه در جزوه‌ای با نام «افشای چهره‌ی واقعی انقلاب اسلامی» آورده است: «انقلاب اسلامی ایران توطئه‌ای جهانی علیه اسلام است. انقلاب خمینی اولین تلاش عمده‌ی شیعیان برای گسترش شیعه‌گری (شیعیسم) در سراسر اروپا از طریق ترکیه تا روسیه و از طریق کشورهای مسلمان آسیای میانه و تا سریلانکا از طریق پاکستان بود... اهل سنت در ایران تحت آزار و شکنجه هستند... دانشجویان اهل سنت در دانشگاه‌های ایران مجبور به خواندن متون شیعی هستند؛ از این رو، دولت پاکستان باید این کشور را یک کشور سنی و شیعیان را غیرمسلمان اعلام کند.» (شفیعی و قلیچ‌خانی، ۱۳۸۹: ۲۶-۲۵)

از طرفی، یکی از اهداف گروه‌های افراطی مانند القاعده و طالبان، نابودی شیعیان است. به اعتقاد آنها بعد از نابودی غرب، شیعیان باید نابود شوند. (سجادپور و قهرودی، ۱۳۹۰: ۲۴۹) از همین رو، به موازات اقدامات تبلیغی و دینی این جریان‌ها در سطح مدارس دینی پاکستان علیه تشیع و حامی اصلی آن ایران، برای پیش‌برد اهداف خود، از اهرم تروریسم بهره می‌جویند. برآیند این امر انجام حملات تروریستی متعدد علیه شیعیان ایرانی و پاکستانی در طی چند دهه‌ی اخیر بوده است. در همین فضا است که وابستگان فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در شهرهای لاهور و مولتان (صادق گنجی و محمدعلی رحیمی) در سال‌های ۱۳۶۸ و ۱۳۷۶ توسط عوامل سپاه صحابه ترور شدند و به شهادت رسیدند. هم‌چنین دو مهندس ایرانی که در یک پروژه‌ی پل‌سازی در شهر کراچی مشغول به کار بودند، توسط عوامل افراط‌گرا ترور شدند. در اقدامی دیگر پنج دانشجوی خلبانی سپاه پاسداران که در راولپندی یک دوره‌ی آموزشی را طی می‌کردند، هنگام تردد در شهر به دست عناصر سپاه صحابه ترور شدند. (شفیعی و قلیچ‌خانی، ۱۳۸۹: ۲۶)

کشته شدن حدود ۲۰۰۰ تا ۵۰۰۰ شیعه توسط طالبان تنها در افغانستان، در مقطع به قدرت رسیدن این گروه، به شهادت رسیدن ۸ دیپلمات ایرانی و یک خبرنگار در مزارشریف به دست

نیروهای طالبان در اوت ۱۹۹۸، به شدت بر مناسبات تهران و اسلام‌آباد تأثیر منفی خود را بر جای گذاشت. این مسائل علی‌رغم سقوط طالبان از قدرت در دسامبر ۲۰۰۱، همچنان پابرجا است. حضور گسترده و مؤثر طالبان پاکستان و افغانستان در تحرکات ضد ایرانی - شیعی و ایجاد بی‌ثباتی و ناامنی همچنان تهدیدی جدی علیه امنیت و منافع ملی جمهوری اسلامی ایران به‌شمار می‌رود.

افزایش پتانسیل شکل‌گیری گروهک‌های تروریستی ضدشیعی نزدیک به فرقه‌ی وهابیت

وهابیت که ماهیت آن در خدمت احیای سنت سلفی‌گری است، با پیروزی انقلاب اسلامی و ارتقای موقعیت شیعیان در سطح منطقه و جهان، در مسیری حرکت کرد که موقعیت خود را در پاکستان علیه گروه‌های مخالف به‌ویژه شیعیان تقویت نمود. به هر حال، پیروزی انقلاب اسلامی ایران، وهابیون را در تعقیب اهداف سلفی‌گرایانه‌ی خود در پاکستان و در سطوح گوناگون تشویق نمود. در این میان، گروه‌های تبلیغی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی فراوانی در این جرگه قرار می‌گیرند که از جانب دولت عربستان تقویت مالی و فرهنگی می‌شوند. (رشیدی و شاه‌قلعه، ۱۳۹۱: ۱۰۶)

برخی سازمان‌های تروریستی ضدشیعی، به‌ویژه در پاکستان، بخش مهمی از نیروهای خود را از مدارس مذهبی اسلامی پاکستان و جهادگران سایر کشورها جذب می‌کنند که بر اساس «قانون شریعت» توسط لشکر طیبه (جماعه‌الاسلامیه) پایه‌گذاری شده‌اند که با گذشت زمان، نقش وهابیون سلفی عربستان و امارات بر این مدارس و نیز نفوذ آنها میان برخی شاخه‌های القاعده؛ مانند جندالله (گروه تروریستی عبدالمالک ریگی) در حال افزایش است. این مدارس بیش‌تر در مناطق قبیله‌ای به‌ویژه سه استان وزیرستان، بلوچستان و سرحدات پیشاور متمرکز هستند و طلاب خود را بیش‌تر از ملیت‌های ازبک، تاجیک، چچن و عرب‌گزینش می‌کنند که این افراد در بازگشت به کشورهای خود در آسیای میانه، به مبلغان فرقه‌ی ضاله وهابیت تبدیل شوند. وهابیون امارات و عربستان با سرمایه‌گذاری در مدارس مذهبی اهل سنت پاکستان و ترویج تفکرات وهابیت می‌توانند در آینده، زمینه‌ی ایجاد و افزایش سازمان‌های مسلحانه‌ی فرقه‌ای را به وجود آورند که با توجه به پارادوکس عقیدتی سیاسی آنها با حکومت شیعی جمهوری اسلامی ایران می‌تواند زمینه‌ی شکل‌گیری برخی تهدیدهای نرم و سخت را فراهم آورد. (<http://talabeh-zabol.blogfa.com>)

در این ارتباط، مهم‌ترین شهر اهل سنت در ایران زاهدان است که حوزه‌ی علمیه‌ی مکی این شهر از اعتبار ویژه‌ای برخوردار است. در این مرکز افزون بر طلبه‌های بلوچ، فارس، کرد و ترکمن ایرانی، افغان‌ها و پاکستانی‌های مهاجر نیز مشغول فراگیری علوم مذهبی هستند. نقش مولوی‌ها بعد از انقلاب در مسائل سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مناطق سنی‌نشین، مانند تشیع اهمیت ویژه یافت. بیش‌تر این مولوی‌ها در پاکستان درس خوانده‌اند و تحت تأثیر مکتب دیوبندی هستند. آنها به‌طور ناخودآگاه نسبت به پاکستان و مردم آن کشور نگاهی هویتی دارند و از دیدی برادرانه به آنها نگاه می‌کنند (حتی مولوی‌های فارسی زبان). این تأثیرپذیری ایرانیان سنی از پاکستانی‌ها در چند سال اخیر باعث رشد افراط‌گرایی در ایران شده است تا جایی که در سال‌های اخیر، گروه جندالله (مهم‌ترین گروه افراط‌گرای شرق ایران) با تأثیر از مدارس مذهبی پاکستان (افراد این گروه از جمله سردسته آنها عبدالمالک ریگی در کراچی درس خوانده بود)، در خاک ایران دست به عملیات تروریستی می‌زدند و پس از قتل و جنایت در داخل ایران به خاک پاکستان متواری و مخفی می‌شدند. (جوادی‌ارجمند و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۶)

امکان دستیابی گروه‌های افراطی به تسلیحات هسته‌ای

پاکستان با وجود تعقیب برنامه‌های مخفیانه‌ی هسته‌ای کم‌تر به پنهان‌کاری در مورد اصل فعالیت‌های هسته‌ای خود می‌پردازد و تقریباً بر همه آشکار است که پاکستان پس از دستیابی به سلاح هسته‌ای در پی افزایش تعداد آنها نیز می‌باشد. در این راستا، مرکز تحقیقات آمریکا در سال ۲۰۰۳ تعداد تسلیحات اتمی پاکستان را بین ۲۴ تا ۴۸ سلاح هسته‌ای تخمین زده است. (Feickert and Kronstadt, 2003: 10-12) کریستنسن و روبرت معتقدند که پاکستان در سال ۲۰۰۹، ۷۰ تا ۹۰ کلاهک هسته‌ای در اختیار داشته است که این میزان در سال ۲۰۱۱، به ۹۰ تا ۱۱۰ عدد رسیده است. (Kristensen and Robert, 2011) این در حالی است که برخی کارشناسان تخمین زده‌اند که اسلام‌آباد در سال ۲۰۱۰ مواد لازم برای ساخت حدود ۱۶۰ تا ۲۴۰ کلاهک هسته‌ای را داشته است. (Fondation pour la Recherche Stratégique, 2012: 14)

در این زمینه، بسیاری از تحلیل‌گران نگران ناتوانی دولت پاکستان در کنترل تسلیحات هسته‌ای این کشور در پی بی‌ثباتی سیاسی مداوم در این کشور هستند و از این می‌ترسند که با روی کار آمدن

یک دولت افراطی در پاکستان، آنها به این تسلیحات دسترسی پیدا کنند. (Kerr and Nikitin, 2013: 16) بشری می‌نویسد: «تضعیف کنترل دولت مرکزی بر رویاروهای کشور و تبدیل آن به دولتی ورشکسته این احتمال را به وجود می‌آورد که کنترل تسلیحات هسته‌ای پاکستان به دست عناصر افراطی به‌ویژه ایادی القاعده بیفتد که در آن صورت نه تنها هند، بلکه تمامی منطقه از جمله ایران با خطر بالقوه‌ی به‌کارگیری این سلاح مواجه خواهد شد.» (بشری، ۱۳۸۷: ۱) این شرایط در صورتی حادث می‌شود که بعضی از گروه‌های افراطی پاکستان مانند سپاه صحابه با عقایدی چون مسلمان ندانستن شیعیان و اهدافی چون مقابله با شیعیان پاکستان و مبارزه با انقلاب شیعی ایران و لشکر جهنگوی که حذف شیعیان و عقاید شیعی را در دستور کار خود قرار داده است، به این تسلیحات دسترسی پیدا کنند.

از جنبه‌ای دیگر، افراط‌گرایی به‌طور غیرمستقیم ضریب امنیتی جمهوری اسلامی ایران را کاهش داده است، زیرا غرب و آمریکا، ایران را حامی تروریسم القاعده و گروه‌های افراطی معرفی کرده و فشارهای بین‌المللی بر ایران را افزایش داده‌اند. بن‌لادن در مصاحبه با روزنامه‌ی پاکستانی داوون اعلام کرده بود اگر آمریکا تسلیحات خود را علیه گروه و همکاران وی به کار گیرد، او با تسلیحات شیمیایی، هسته‌ای و بیولوژیک به آمریکا حمله خواهد کرد. در صورتی که در گفتمان جمهوری اسلامی ایران، مبارزه با قدرت‌طلبی غرب به‌عنوان یک اصل دنبال شده و ایران از معدود کشورهایی است که همواره در مقابل زیاده‌خواهی و فشار غرب، به‌خصوص آمریکا مقاومت کرده است. از این رو، آمریکا تلاش کرده تا ایران را نیز هوادار گروه‌های تروریستی و تروریسم هسته‌ای معرفی کند. (سجادپور و قهرودی، ۱۳۹۰: ۲۵۰)

تهدیدات ناشی از قاچاق مواد مخدر

رابطه‌ی معنادار و مستقیمی بین میزان درآمد حاصل از تجارت مواد مخدر و فعالیت‌های گروه‌های افراطی جمهوری اسلامی ایران وجود دارد؛ چرا که این گروه‌ها از مواد مخدر و سود ناشی از آن برای مبارزه با فقر اقتصادی خود استفاده می‌کنند (واعظی، ۱۳۹۰: ۳۷)، به‌طوری که یکی از منابع مالی طالبان قاچاق مواد مخدر و ارتباط با شبکه‌ی تجاری مافیای مواد مخدر است. (احمدی و بیدالله‌خانی، ۱۳۹۱: ۳۲)

رهبران طالبان شرعاً تولید مواد مخدر و ارسال آن به کشورهایی مانند ایران را حلال و مباح اعلام کرده‌اند. به گفته‌ی یکی از تحلیل‌گران، طالبان از تولید و قاچاق مواد مخدر اهداف سیاسی دنبال

کرده، در صدد بسط نفوذ و تحمیل خود به کشورهای منطقه به‌ویژه جمهوری اسلامی ایران است، به‌گونه‌ای که حتی ملا محمدعمر، رهبر طالبان توقف، تولید و قاچاق مواد مخدر را منوط به پذیرش و به رسمیت شناخته شدن این گروه به‌وسیله‌ی سایر کشورها از جمله جمهوری اسلامی ایران کرده است و عملاً از سال ۱۹۹۶ و بسط قدرت طالبان در افغانستان مرزهای این کشور با ایران، جولانگاه کاروان‌های بزرگ مواد مخدر بوده که با حمایت کامل نظامی این گروه به سمت مرزهای ایران و کشورهای آسیای مرکزی حرکت می‌کنند و مقابله و کنترل آنها تنها با صرف هزینه‌ها و امکانات بسیار میسر گردیده است. (حق‌پناه، ۱۳۷۷: ۱۶۰)

پاکستان به‌عنوان جولانگاه قاچاقچیان حرفه‌ای و بین‌المللی شناخته می‌شود. وجود مناطق قبایلی خود مختار و خاکستری مانند «خیبر»، «سرحد» و «مند» باعث شده تا لابراتوارهای متعددی برای تولید و تبدیل مواد مخدر در این کشور فعال باشند. این شرایط موجب به‌وجود آمدن تهدیداتی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران شده است. به‌گروگان گرفته شدن تعداد ۹ نفر از سربازان نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران در اوایل دی ۱۳۸۴ در مرز شرقی توسط اشرار قاچاقچی وابسته به القاعده و انتقال آنها به پاکستان از نمونه‌های بارز امن بودن این کشور برای اشرار و قاچاقچیان است. (محمدی و غنجی، ۱۳۸۱: ۱۰۵)

هم‌چنین برخی از این گروه‌های افراطی از جمله طالبان حمایت از گروه‌های قاچاقچی در ایران را تشدید کرده و با کمک آنها در صدد ایجاد ناامنی در عمق کشور و دامن زدن به تعارضات سیاسی و مذهبی به‌ویژه در مناطق مرزی هستند. حمایت از گروهی موسوم به الفرقان و یکی از اشرار و قاچاقچیان معروف بلوچستان به نام مولابخش درخشان، موسوم به «مولک» در همین جهت صورت گرفت. گروه شرور فوق در اسفند ۱۳۷۶ در شهرستان ایرانشهر مورد حمله‌ی نیروهای انتظامی و امنیتی ایران قرار گرفت. اسناد درون گروهی به‌دست آمده ارتباطات آنها را با طالبان و مقاصد گفته شده را تأیید می‌کند. (حق‌پناه، ۱۳۷۷: ۱۶۲)

حمایت از گروه‌های تروریستی تجزیه‌طلب

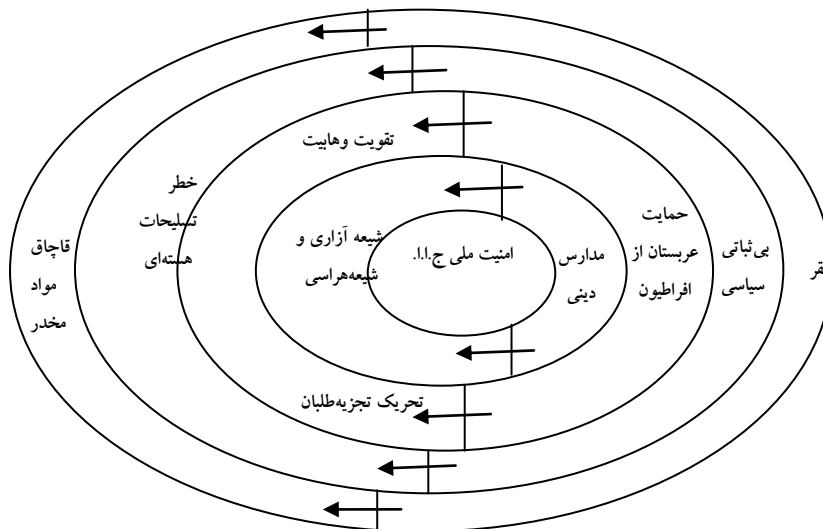
پیوندهای قومی و قبیله‌ای پشتون‌ها و بلوچ‌ها و پیروی برخی از گروه‌های افراطی آنها از سلفی‌گری مورد حمایت طالبان و القاعده در سه منطقه‌ی بلوچستان‌های ایران، پاکستان و افغانستان می‌تواند تهدیداتی جدی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پدید آورد. خیزش‌های جدایی‌طلبانه‌ی مسلحانه‌ی قومی، حملات ایذایی چریکی و سبک و روش جنگ‌های تکفیری از جمله تهدیدات خطرناک علیه امنیت قومی استان‌های مجاور مرزهای شرقی ایران به‌شمار می‌رود. نفوذ عوامل القاعده و تفکر طالبانیسم در برخی از جنبش‌های قومی بلوچ می‌تواند به تبانی گروه‌های تروریستی، شبکه‌های جنایی سازمان‌یافته، احزاب ناسیونالیستی افراطی، بنیادگرایی دینی و غیره بینجامد و به تدریج جبهه‌ای سیاسی-نظامی برای جمهوری اسلامی ایران در استان‌های مجاور شرقی باز کند. از آنجایی که نامنی‌ها در مرزهای شرقی ایران ایجاب می‌کنند که به مسائل و تحولات این منطقه پس از تحولات ۱۱ سپتامبر بیش‌تر توجه شود، بعضی از مقامات ارشد دولتی جمهوری اسلامی ایران معتقدند که گروه جنرال‌الله تحت تأثیر تفکرات طالبانیسم هستند. (پیشگاه‌ها، ۱۳۸۶: ۱-۲)

در این ارتباط، پناه دادن به اشرار و جذب افراطیون بلوچ پدیده‌ی دیگری است که در سال‌های اخیر از سوی افراط‌گرایان پاکستان مشاهده شده است. برای نمونه، گروه جنرال‌الله ارتباطات نزدیکی با ناسیونالیست‌های بلوچ دارد و سازمان‌های ضدشیعی مانند لشکر جنگوی از این گروه افراطی حمایت می‌کنند. گروه تروریستی جنرال‌الله مدعی بود که ۱۰۰۰ مبارز در اختیار دارد و ۴۰۰ سرباز ایرانی و تعداد بیش‌تری از غیرنظامیان ایرانی را به قتل رسانده است. (AliKhan, 2012: 130-132) هم‌چنین حزب الفرقان بلوچستان ایران تشکلی عمدتاً مذهبی است که مولوی‌های ناراضی از حکومت شیعی ایران در آن فعال‌اند. این حزب در پاکستان وابسته به سپاه صحابه است. سپاه صحابه پیوسته در ارتباط با حکومت عربستان سعودی است که عمدتاً به دعوت وزارت حج و اوقاف عربستان به آن کشور اعزام می‌گردند. (حافظ‌نیا و کاویانی، ۱۳۸۵: ۳۴)

گروگان‌گیری نیروی مرزبانی، حمله به ستون‌های گشتی نیروی انتظامی ایران، حمله به مسافران در محور تاسوکی-زابل و به شهادت رساندن ۲۲ شهروند ایرانی و گروگان‌گیری ۷ تن

دیگر، از مهم‌ترین اقدامات گروه تروریستی جندالله به‌شمار می‌رود. نقطه‌ی اوج اقدامات این گروه را باید به شهادت رساندن بیش از ده‌ها نفر از افسران سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران از جمله سردار شوشتری، معاون نیروی زمینی این نهاد مهم نظامی ایران در اکتبر ۲۰۱۰ دانست که تأثیر بسیار منفی‌ای بر روابط ایران و پاکستان بر جای گذاشت. (Kouzehgar kaleji, 2012: 149-150)

اما گروهی موسوم به "جیش العدل"، به‌عنوان بقایای گروهک جندالله، ۱۴ تن از مرزبانان نیروی انتظامی ایران را در سوم آبان ماه ۱۳۹۲، به شهادت رساند. وبلاگ این گروه وعده داده که به این گونه کشتارها ادامه خواهد داد. این گروه تندرو مدعی شده است که قتل مرزبانان ایرانی را در دفاع از جوانان بلوچ، کرد و خوزستانی انجام داده است. (امینی، ۱۳۹۲) هم‌چنین گروهک جیش‌العدل در ۱۷ بهمن ۱۳۹۲، پنج مرزبان ایرانی را در یکی از مناطق شرق کشور، به گروگان گرفت و به داخل پاکستان انتقال داد. در اقدامی دیگر در شهریور ۱۳۹۳ در حمله به پاسگاه مرزی ۱۷۱ سراوان، یک پاسدار را به شهادت و دوسرباز را مجروح نمودند. این گروهک تروریستی هم‌چنین در اواسط مهر ۱۳۹۳ مسئولیت عملیات به شهادت رساندن دو مأمور کادر و یک سرباز نیروی انتظامی را بر عهده گرفت.



تصویر شماره‌ی ۳ - تأثیر منفی و مستقیم عوامل مؤثر در رشد افراط‌گرایی اسلامی علیه امنیت ملی جمهوری

اسلامی ایران

نتیجه‌گیری

اقدامات افراط‌گرایان پاکستانی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ همواره یکی از معضلات قابل ملاحظه در سطح منطقه برای ایران بوده است. ترور دیپلمات‌ها و دانشجویان نظامی ایرانی در پاکستان، عملیات جنایتکارانه‌ی گروه عبدالمالک ریگی و جیش العدل در سایه‌ی حمایت تندروهای پاکستانی، ترانزیت و قاچاق مواد مخدر به‌وسیله‌ی افراطیون و پیامدهای منفی آن برای ایران در عرصه‌های اجتماعی و اقتصادی، ترویج عقاید ضدشیعی، تجاوز به خاک ایران، امکان استفاده‌ی تروریست‌ها از تسلیحات هسته‌ای علیه ایران و... از جمله تهدیدات جدی برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌گردند، اما آنچه که به این تهدیدات دامن می‌زنند، عمدتاً در دو مورد قابل بررسی می‌باشد: اول، محیط مساعد پاکستان برای ترویج عقاید ضدشیعی در پرتو بی‌ثباتی سیاسی، کارکرد نامناسب برخی از مدارس دینی، فقر و حمایت مالی و عقیدتی عربستان از گروه‌های تندرو. دوم، ماهیت تجدیدنظرطلب انقلاب اسلامی ایران در قبال نظم جهانی است. این امر به دو شکل داخلی و خارجی به تقویت گروه‌های ضدایرانی کمک می‌نماید. از جنبه‌ی داخلی، برخی از دولت‌های پاکستان، به دلیل جلوگیری از صدور ارزش‌های انقلابی به این کشور و منزوی نگاه‌داشتن جمعیت شیعه‌ی پاکستان، به اشکال مستقیم و غیرمستقیم از گروه‌های تندرو ضدشیعی حمایت می‌نمایند. از لحاظ خارجی نیز ایران شیعی در مقابل کشورهای سنی حوزه‌ی خلیج فارس قرار می‌گیرد که از هیچ تلاشی برای محدود نمودن حوزه‌ی فعالیت‌ها و پیشرفت‌های جمهوری اسلامی ایران حتی به قیمت حمایت از عملیات‌های تروریستی افراطیون پاکستان در ایران دریغ نمی‌ورزند. بدین ترتیب، مکمل شناخت بهتر تهدیدات گروه‌های افراط‌گرای پاکستانی علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران درک عوامل تقویت‌کننده‌ی این تهدیدات می‌باشد.

منابع

فارسی

- ۱- احمدی، حمید و بیدالله‌خانی، آرش (۱۳۹۱)، "طالبان پاکستان: علل پیدایش، ماهیت و چالش‌های امنیتی"، فصلنامه سیاست، دوره‌ی ۴۲، شماره‌ی ۱.
- ۲- امینی، محمدرضا (۱۳۹۲)، "سایه صدور تروریسم بر روابط ایران و پاکستان"، در سایت: <http://www.jomhornews.com/doc/article/fa/41239/>
- ۳- بشری، اسماعیل (۱۳۸۷)، "امنیت هسته‌ای پاکستان: چالش در حال تهدید"، فصلنامه راهبرد، شماره‌ی ۴۸.
- ۴- پیشگاه‌هادیان، حمید (۱۳۸۶)، "امنیت مرزهای شرقی ایران"، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی / گروه مطالعات استراتژیک.
- ۵- ثانی‌آبادی، رسول (۱۳۸۹)، "مبانی بین‌ذاتی هویت نظام جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره‌ی ۱.
- ۶- جوادی‌ارجمند، محمدجعفر و بیدالله‌خانی، آرش و رضایی‌زاده، پیمان (۱۳۹۱)، "تحلیل ژئواستراتژیکی روابط ایران و پاکستان با تأکید بر عامل امنیتی"، فصلنامه مطالعات شبه قاره، سال ۴، شماره‌ی ۱۲.
- ۷- حافظ‌نیا، محمدرضا، احمدی‌پور، زهرا و بویه، چمران (۱۳۹۱)، "انقلاب اسلامی و پیدایش ژئوپلتیک جدید ایران"، پژوهشنامه انقلاب اسلامی، سال ۲، شماره‌ی ۵.
- ۸- حافظ‌نیا، محمدرضا، و کاویانی، مراد (۱۳۸۵)، "نقش هویت قومی در همبستگی ملی (مورد: قوم بلوچ)"، مجله پژوهشی دانشگاه اصفهان علوم انسانی جلد ۲۰، شماره‌ی ۱.
- ۹- حق‌پناه، جعفر (۱۳۷۷)، "فاچاق مواد مخدر و تأثیر آن بر امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، پیش شماره‌ی دوم.
- ۱۰- خبرگزاری تحلیلی ایران (۱۳۹۲)، "حکیم‌الله محسود؛ رهبر جوان طالبان از تولد تا مرگ"، در سایت:

<http://khabarfarsi.com/ext/7030547>

- ۱۱- دهشیار، حسین (۱۳۸۶)، "ستون‌های دوگانه بی‌ثباتی در پاکستان"، ماهنامه سیاسی اقتصادی اطلاعات، شماره‌ی ۲۳۹ و ۲۴۰.
- ۱۲- رشیدی، احمد و شاه‌قلعه، صفی‌الله (۱۳۹۱)، "مبانی فکری ضدیت «طالبان‌سیم» پاکستان با شیعیان"، فصلنامه مطالعات جهان اسلام، سال ۱، شماره‌ی ۲، صص ۱۱۲-۹۳.
- ۱۳- رضایپور، حسین (۱۳۹۳)، "تأثیر انقلاب اسلامی بر نظام بین‌الملل"، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره‌ی ۳۷.
- ۱۴- سجادیپور، کاظم و کریمی‌قهرودی، مانده (۱۳۹۰)، "رقابت هسته‌ای هند و پاکستان و پیامدهای آن برای امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره‌ی ۴.
- ۱۵- شفیعی، نوذر (۱۳۹۰)، "رادیکیلیسم اسلامی در پاکستان"، در سایت:
<http://www.iranembassy.pk/fa/political-section/104-about-pak/392-islam-pak.html>
- ۱۶- شفیعی، نوذر (۱۳۸۴)، "جایگاه پاکستان در رشد اسلام‌گرایی"، ماهنامه همشهری دیپلماتیک، شماره‌ی ۶۱.
- ۱۷- شفیعی، نوذر، و قلیچ‌خانی، غلامرضا (۱۳۸۹)، "تبیین تأثیر رادیکیلیسم اسلامی بر روابط ایران و پاکستان"، فصلنامه مطالعات راهبردی جهان اسلام، سال ۱۱، شماره‌ی ۴۲.
- ۱۸- صادقی، سید شمس‌الدین (۱۳۹۳)، "انقلاب اسلامی و هویت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران"، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره‌ی ۳۸.
- ۱۹- عارفی، محمداکرم (۱۳۸۲)، جنبش‌های اسلامی پاکستان، بررسی عوامل ناکامی در ایجاد نظام اسلامی، قم: انتشارات بوستان کتاب قم.
- ۲۰- عصمت‌اللهی، محمدهاشم (۱۳۸۸)، جریان پرشتاب طالبان، تهران: انتشارات الهدی، ص ۱۱۷.
- ۲۱- فرزین‌نیا، زیبا (۱۳۸۹)، "همسایگی پایدار: منافع و تهدیدات مشترک در روابط ایران و پاکستان"، ماهنامه سیاسی تحلیلی همشهری دیپلماتیک، شماره‌ی ۴۳.
- ۲۲- کریمی‌پور، یدالله (۱۳۹۲)، "تعمیق چالش‌های آمریکا در محیط امنیتی پاکستان"، در سایت:
<http://lhvnews.com/fa/news/18271>
- ۲۳- کریمی‌فرد، حسین (۱۳۸۸)، "تحلیل سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس مؤلفه‌های هویت ملی"، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره‌ی ۲.
- ۲۴- لطفیان، سعیده (۱۳۸۸)، "مداخله نظامیان در سیاست خاورمیانه"، فصلنامه سیاست، دوره‌ی ۳۹، شماره‌ی ۴.
- ۲۵- محمدی، حمیدرضا و غنجی، محمد (۱۳۸۱)، "چالش‌های ژئوپلیتیکی مواد مخدر در جنوب غرب آسیا (با تأکید بر ایران، پاکستان و افغانستان)"، فصلنامه ژئوپلیتیک، سال ۲، شماره‌ی ۱.
- ۲۶- مسعودنیا، حسین و نجفی، داود (۱۳۹۰)، "عوامل مؤثر در تکوین و رشد بنیادگرایی در پاکستان"، فصلنامه مطالعات شبه‌قاره، سال ۳، شماره‌ی ۸.

۲۷- موسوی شفقایی، سیدمسعود و شاپوری، مهدی (۱۳۹۰)، "ابعاد و پیامدهای ژئوپلیتیک پرخطر ایران"، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره‌ی ۴.

۲۸- واعظی، محمود (۱۳۹۰)، "ایران و تهدیدات ناشی از بی‌ثباتی در افغانستان و پاکستان"، مجله‌ی کانون‌های بحران در آسیا، مرکز تحقیقات استراتژیک (مقالات تخصصی).

<http://talabeh-zabol.blogfa.com>

انگلیسی

- 29- Ali Khan, Zahid, (2012), " Balochistan Factor in Pak-Iran Relations: Opportunities and Constraints", A Research Journal of South Asian Studies, Vol. 27, No. 1, January-June.
- 30- Australia Government, (2013), "Pakistan Militant Groups", <http://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=2&cad=rja&ved=0CD>
- 31- Australia Government, (2013), "The Pakistani Taliban", <http://www.refworld.org/pdfid/514313f12.pdf>
- 32- Feickert, Andrew and Kronstadt, Alan.K, (2003), "Missile Proliferation and the Strategic Balance in South Asia", Congressional Research Service, Order Code RL32115.
- 33- Fondation pour la Recherche Stratégique, (2012), "Pakistan's Nuclear Programme: a Net Assessment", Recherches and Documents N° 04, http://www.frstrategie.org/barreFRS/publications/rd/2012/RD_201204.pdf
- 34- Kerr, Paul K. and Beth, Nikitin, Mary, (2013), "Pakistan's Nuclear Weapons: Proliferation and Security Issues", Congressional Research Service.
- 35- Kristensen, Hans M. and Robert, Norris s. (2011), "Nuclear Notebook: Pakistan's nuclear forces, 2011", <http://thebulletin.org/nuclear-notebook-pakistans-nuclear-forces-2011>.
- 36- Kouzehgar Kaleji, Vali,(2012), "Ups and Downs in Iran-Pakistan Ties", Iranian review of Foreign Affairs, Vol. 2, No. 4, 141-178
- 37- Pant, Harsh V, (2009), "Pakistan and Iran's Dysfunctional Relationship", Middle East Quarterly, Spring, Volume xvi: Number 2, pp, 43-50.

- 38- Roy, Olivier, (2001), "Islamic radicalism in Afghanistan and Pakistan", <http://www.google.com/url?sa=t&rct=j&q=&esrc=s&source=web&cd=1&cad=rja&ved=0CCgQFjAA&url=http%3A%2F%2Fwww.refworld.org>.
- 39- South Asian Terrorism Portal, (2013), "Sipah-e-Sahaba Pakistan", <http://www.satp.org/satporgtp/countries/pakistan/terroristoutfits/ssp.htm>